



A study of Coalesce of Words with Meaning in Nahj al-Balaghea's Sermon of Shagshaqiya Based on the Theory of Maurice Grammon

Sayed Sajjad Gholami ^{a*}, Fariba Hadifar ^b

^a Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran, s.gholami@yu.ac.ir (corresponding author)

^b Master's degree holder of Arabic Language and Literature, Yasouj, Iran, hadifardfariba@gmail.com

KEYWORDS

Nahj al-Balagha,
Shaqshaqiyah sermon
Linguistics
coalesce of word and meaning
Morris Grammon's theory

ABSTRACT

Among the theories that currently have a fundamental place in the literary field and other fields of language studies is the French linguist Maurice Grammon's in the discussion of the of sounds in text and sentence structure. Grammon was the first person who analyzed a balance between the use of phonemes in poetry and stated that poets mostly use repetition of phonemes to create music and harmony in poetry; therefore, at the level of the word and the overall structure of the sentence, the phonetic level cannot be separated from the semantic level. It can be said that the repetition of sounds can play a significant role in associating the meanings intended by the poet or writer. This research attempts to use the descriptive-analytical method (content analysis) based on Maurice Grammon's theory to investigate the combination of words with meaning in the famous sermon of Shagshaqiyya, based on words with similar meaning in the paradigmatic axis and based on the induction of sounds in the structure and context of the sermon. The analysis shows that the sounds in Shaqshaqiyah sermon ultimately inspires the audience with concepts and meanings effectively, and the repetition of consonants and vowels in conveying the message to the audience serves the ultimate effect.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی ائتلاف لفظ با معنا در خطبه شقشقیه نهج البلاغه بر اساس نظریه موریس گرامون

سید سجاد غلامی^{الف*}، فریبا هادی فرد^ب

^{الف} استادیار، گروه، الهیات دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، s.gholami@yu.ac.ir

^ب کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، یاسوج، ایران، hadifardfariba@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
نهج البلاغه، خطبه شقشقیه، ائتلاف لفظ با معنا، نظریه موریس گرامون.	از جمله نظریه‌هایی که امروز جایگاه بنیادینی در حوزه ادبی و دیگر حوزه‌های ساختار زبان وجود دارد، نظریه موریس گرامون زبان‌شناس فرانسوی در بحث القاگری آواها در متن و بافت جمله است. گرامون اولین کسی بود که به مطالعه توازن بین کاربرد واج‌ها پرداخت و بیان داشت که شاعران بیشتر برای ایجاد موسیقی و هماهنگی در شعر از تکرار واج‌ها بهره می‌گرفتند؛ بنابر این در سطح ادبی کلام و ساختمان کلی جمله، سطح آوایی را نمی‌توان از سطح معنایی جدا کرد. می‌توان گفت تکرار آواها می‌تواند در تداعی معانی مورد نظر شاعر یا نویسنده نقش بسزایی داشته باشد. این جستار درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوا) بر اساس نظریه موریس گرامون به بررسی ائتلاف لفظ با معنا در خطبه‌ی مشهور شقشقیه، بر اساس واژگان متقاربه‌المعنی در محور جاننشینی و مبنی بر القاگری آواها در ساختار و بافت خطبه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. پس از بررسی و تحلیل این نتیجه حاصل شد که آوای خطبه شقشقیه در نهایت زیبایی، مفاهیم و معانی را به مخاطب القا می‌کند و تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در انتقال پیام به مخاطب در نهایت تأثیر بیان شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

از مهمترین علوم وابسته به زبان‌شناسی، آواشناسی است که بیش از همه رشته‌های گوناگون زبان‌شناسی، جنبه تجربی دارد؛ زیرا زمینه کار آن مطالعه و توصیف صداهاى زبان است، يعنى پديده‌هایی که وجود خارجی محسوس دارند. (مدرس: ۱۳۸۷: ۱-۲) کلمات هر زبانی از اصوات خاصی تشکیل شده که هرکدام از واحدهای صوتی آن داری ویژگی‌های خاص‌اند که موجب تمایز آن از دیگر اصوات می‌شود؛ مثال صوت «باء» از صوت «میم» متفاوت است و هرکدام دارای بار معنای خاصی هستند. (عرار، ۲۰۰۲: ۱۹) سبک‌شناسی از جمله پژوهش‌های زبان‌شناسی است که بیشترین اهتمام را به سطوح چهارگانه آوا، صرف، نحو و بلاغت متون، و آثار ادبی دارد. پژوهش سبکی که وابسته به زبان‌شناسی مدرن است، با نگاهی به متون ادبی در جهت تحلیلی زبانی و ساختارشنکی عناصر آوایی، صرفی، ساختاری و معنایی آن، به تبیین متون می‌پردازد. پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی زبان‌شناسانه، به بررسی ائتلاف لفظ با معنا در خطبه‌ی شششقیه، بر اساس واژگان متقاربه‌ المعنی در محور جانشینی در علم معناشناسی و با تکیه بر نظریه موريس گرامون بپردازد و از این رهگذر به سؤالات زیر پاسخ دهد:

آیا تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در خطبه‌ی مورد پژوهش فقط کاربرد موسیقایی دارند یا کارکردهای معنایی نیز در پی دارند؟
آیا این نظریه فقط در زبان شعر قابل اجرا است یا در نثر نیز این مؤلفه باعث تفاوت معنایی می‌شود؟

در حقیقت، اهتمام و توجه نگارنده به نظریه‌ی گرامون درباره‌ی تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها و ارائه‌ی مصادیقی از متن خطبه و همبستگی معنایی با مضمون خطبه، این ادعا را به اثبات خواهند رساند که تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها خود در انتقال پیام به مخاطب بی‌تأثیر نخواهد بود؛ جهت رسیدن به این نیل، در ابتدا به بررسی واژگان متقاربه‌ المعنی در خطبه مورد پژوهش پرداخته می‌شود، بدین معنا که فرازهایی از خطبه را شناسایی نموده و واژگانی را که در محور همنشینی و جانشینی متناسب با واژگان شناسایی شده وجود دارد، با مراجعه به کُتب لغوی به معناشناسی معنای آنها و استعمال آنها در بافت کلام می‌پردازد در ادامه سعی بر آن است که نظریه‌ی موريس گرامون را در این خطبه مورد واکاوی قرار داده و در پایان نتایج حاصل از به کارگیری مؤلفه‌ی ائتلاف لفظ با معنا با محورهای معناشناسی واژگان متقاربه‌ المعنی در خطبه‌ها و پیاده‌نمودن نظریه‌ی گرامون را ارائه داد؛ روش این پژوهش در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها، اسنادی و در تجزیه و تحلیل، شیوه تحلیل محتوای کیفی (از نوع توصیفی - تحلیلی) است.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در زمینه القاگری آواها بر اساس دیدگاه گرامون، در نهج البلاغه پژوهش‌های محدودی در حوزه متن نهج البلاغه و همچنین قرآن صورت گرفته است:

قاسم مختاری و مریم یادگاری (۱۳۹۵) «القاگری آواها در خطبه جهاد بر اساس نظریه موريس گرامون» نویسندگان بر آنند تا تناسب و هماهنگی موجود بین الفاظ نهج البلاغه در خطبه جهاد را از دو منظر معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی واژگان و بررسی نظریه زبانی موريس گرامون مبنی بر القاگری آواها در متن، تحلیل معناشناسانه کنند. اما پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا و بر اساس نظریه گرامون به بررسی القاگری آواها در خطبه شششقیه پرداخته است.

براساس این نظریه در قرآن کریم می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

قاسم مختاری و مریم یادگاری (۱۳۹۶) در مقاله «هماهنگی آوایی در دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم بر اساس نظریه موريس گرامون» با تکیه بر نقد فرمالیست و نظریه گرامون با روش توسعه‌ی کاربردی، دو جزء مبارک‌هی ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم را بررسی کرده و بیان می‌دارد که هماهنگی آوایی روشی است که می‌تواند به محقق کمک رساند که معنا را از طریق فرم و ساختار ادبی بدون اطناب کالم مخاطب منتقل کند؛

نورالدین پروین، جواد معین؛ سید مجتبی میردامادی (۱۴۰۲) «تحلیل شناخت القاگری آواها در آیات حج (بر اساس دیدگاه موريس گرامون)» نویسندگان بر اساس نظریه گرامون به بررسی القاگری آواها در آیات حج می‌پردازد؛ نتایج حاکی از آن

است اعجاز آوایی قرآن کریم در نهایت زیبایی، مفاهیم و معانی را به مخاطب القا می‌نماید.

۲. چارچوب نظری

این جستار بر اساس دو الگوی زبانی، ائتلاف لفظ با معنا، بررسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی در علم معناشناسی و نیز نظریه موریس گرامون مبنی بر القاگری آواها در ساختار و بافت، متن خطبه شقشقیه را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد، قبل از بحث و تحلیل، مبانی نظری این دو الگو بیان خواهد شد.

۲-۱ ائتلاف لفظ با معنا

«از آرایه‌های فن بدیع، که باعث افزایش تأثیر ادبی در کلام می‌شود، مؤلفه «ائتلاف لفظ با معنا» است. این مهم بدین معناست که واژه‌ها با معانی مورد نظر متکلم هماهنگ باشد. به عبارت دیگر، فضایی که واژگان در آن قرار دارند با فضای معانی مورد نظر متکلم برای ادای مقصود تناسب و هماهنگی داشته باشد. این ائتلاف بین لفظ و معنا باید به گونه‌ای باشد که نه از نظر معنا و مفهوم پیچیدگی در آن وارد شود و نه از نظر انتخاب واژگان؛ به نحوی که واژگان، که خود نقش محوری بعد از معانی را در کلام بر عهده دارند، در مجموعه‌های متناسب با مجموعه معانی قرار گیرند تا بتوانند مطلب را به ذهن مخاطب نزدیک کنند. ارزش ادبی اتحاد و تناسب لفظ و معنا در کلام به گونه‌ای است که هم در ساختار کلی جمله تأثیر دارد و هم در بافت معنایی آن، چراکه در ساخت و بافت اصلی جمله دو مؤلفه «لفظ» و «معنا» نقش محوری دارند و در جمله به ایفای نقش می‌پردازند» (قاسم مختاری و مریم یادگاری، ۱۳۹۵، ص: ۷؛ ص ۱۱۱)

۲-۲ اهمیت تکرار صامت و مصوتها و نقش واژگان متقاربه المعنی در ساختار کلام

شاعر یا گوینده در صورتی صامت‌ها و مصوت‌ها را تکرار می‌کند که در تداعی معانی در ذهن خود تأثیر به‌سزایی داشته باشد. تکرار زیباست، زیرا تکرار یک چیز یادآور خود آن است و دریافت این وحدت شادی‌آفرین است. اصولاً ذهن انسان پیوسته در تکاپوی کشف رابطه و وحدت میان پدیده‌های گوناگون است و این عمل ذهن ایجاد نشاط می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۱۷؛ مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰). محمد راستگو از هنری به نام «آوامعنایی» نام می‌برد و در توضیح آن می‌نویسد: «این هنر زمانی ایجاد می‌شود که صدا و آوایی که از تکرار واج‌ها برمیخیزد، با حال و هوای معنایی و عاطفی سخن هماهنگ باشد و معنی و مضمون آن را به یاد آورد» (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۷۷). همچنین بررسی معنایی واژگان متقاربه المعنی و تبیین گزینش واژه منتخب در متن خطبه به نوبه خود اهمیت دارد، که در این پژوهش دلیل گزینش واژگان موجود در متن خطبه با توجه به بار معنایی آنها تحلیل معناشناسانه می‌شود و دلیل گزینش واژه از میان واژگانی که دارای هسته معنایی مرکزی‌اند تبیین می‌شود. (قاسم مختاری و مریم یادگاری، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

۲-۳ موریس گرامون و نظریه زبانی وی مبنی بر القاگری آواها

موریس گرامون شاعر و زبانشناس فرانسوی در قرن ۱۹ میلادی تلاش کرد تا بین پدیده‌های هستی و جلوه‌های صوتی، پیوند و تناسب برقرار کند. گرامون نظریه‌های خود را در کتاب‌های آواشناسی مطرح نموده که در این بین، رساله کوتاهی درباره قواعد شعر فرانسوی و شعر فرانسه، دستاویزهای بیان و هماهنگی آن ارائه داد. در زمینه مورد نظر پژوهش حاضر، در کتاب‌های مذکور، آنچه قبل از هر چیزی توجه گرامون را به خود معطوف می‌دارد، نام آواهاست. نام آواها در واقع کلماتی هستند که ما به برخی جانوران و اشیا نسبت می‌دهیم و از طریق واج‌های خود، صداهایی را که در طبیعت وجود دارند کم و بیش تقلید می‌کنند یا این اصوات را به نوعی یادآور می‌شوند (قویمی، ۱۳۸۲: ۱۰-۹؛ نورالدین پروین، جواد معین، سید مجتبی میردامادی، ۱۴۰۲: ص ۵۳) همانطور که زبانشناسان بر اهمیت تکرار اهتمام ویژه داشته‌اند؛ تکرار یکی از ابزارهای زبانی است که می‌تواند در القای اهداف متن، نقش اساسی داشته باشد. تکرار آواها همان چیزی است که در ابتدا، حاکی از تسلط این عنصر تکراری و اضطراب آن بر اندیشه و احساس ادیب است. (القاضی، ۱۹۷۴: ۴۲؛ نورالدین پروین، جواد معین، سید مجتبی میردامادی، ۱۴۰۲: ص ۵۴) بنابراین اساس نظریه گرامون نام آواها و تکرار آواها است که القاگری را در بافت‌های موقعیتی القا می‌نمایند؛ در اینجا به تحلیل این نظریه در خطبه شقشقیه پرداخته می‌شود.

۳. بحث و تحلیل

۳-۱ بررسی مؤلفه ائتلاف لفظ با معنا در خطبه جهاد از منظر معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در بافت خطبه ششقیه

۳-۱-۱ فراز انتخاب شده:

(أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ، وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا) (خ/۳).

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: تَقَمَّصَ.

واژه‌ی متقاربه المعنی: لَبَسَ، دَثِرَ.

دلیل انتخاب واژه‌ی "تَقَمَّصَ" در بافت جمله:

امام علی (ع) ابتدا شکایت خود را از نخستین مرحله‌ی خلافت بیان می‌دارد و می‌فرماید: (أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ، وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا) (خ/۲۷): آگاه باشید، به خدا سوگند که «فلانی» خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن چنان محور است به آسیاب. مرجع ضمیر تَقَمَّصَهَا خلافت است و تعبیر به قمیص (پیراهن) شاید، اشاره به این نکته باشد که خلیفه اول، از مسأله‌ی خلافت به عنوان پیراهنی برای پوشش و زینت خود بهره گرفته، در حالی که این آسیاب عظیم حکومت، نیاز به محور نیرومندی دارد که نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز دارد و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد و به نفع اسلام و مسلمانان بچرخد.

بر اساس تفاوت‌های معنایی که در هر سه واژه وجود دارد، می‌توان گفت: به نظر می‌رسد، دلیل استفاده از واژه‌ی (تَقَمَّصَ) به جای واژگان متقاربه المعنی (لَبَسَ وَ دَثِرَ) این بوده است که مخاطبان را متوجه این مهم کند که خلیفه اول خلافت را همچون پیراهنی بر تن خود کرده است.

همان‌طور که از مشخصه‌ی معنایی واژه‌ی (لَبَسَ) برمی‌آید، این لفظ هر نوع پوششی را در بر می‌گیرد و این نکته قابل ذکر است که از معنای قاموسی هر سه واژه پوشیدن استنباط می‌شود، به عبارت دیگر، هسته‌ی اصلی معنایی آن سه یکی است، ولی واژه‌ی (تَقَمَّصَ) با توجه به تفاوت ریز معناداری که با واژگان دیگر در محور جانشینی دارد، توانسته است برای بیان مافی الضمیر امام علی (ع) به ایفای نقش بپردازد. در حقیقت، کلام و تعبیر امام علی (ع) در این فراز از خطبه، تأکید و تأیید شدت حرص و علاقه‌ی خلیفه اول به امر خلافت بوده است و این واژه‌گزینی امام علی (ع) با توجه به بافت معنایی خطبه، جلوه‌ای از جلوه‌های فصاحت و بلاغت آن بزرگوار است.

۳-۱-۲ (وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا) (خ/۳).

او می‌دانست که جایگاه من نسبت به خلافت به منزله‌ی محور سنگ آسیاب است.

بسامد حروف در فراز منتخب:

حرف حاء در این فراز از خطبه، از بیشترین بسامد برخوردار است. تکرار حرف حاء در این فراز می‌تواند بیانگر معنایی باشد که از مضمون خطبه برآمده و شاید بتوان گفت که با معنای مورد نظر امام نیز همخوانی دارد. این حرف در علم قرائت زبان عربی، از جمله حروفی می‌باشد که دارای صفت "بُحَّة" می‌باشد و برای تلفظ آن، باید صوت از وسط حلق ادا شود، به گونه‌ای که دیواره‌ی حلق فشرده شده و صدای حاصل از آن دارای گرفتگی همراه است و نکته‌ی دیگری که در این راستا قرار دارد این مهم است که این حرف از ویژگی "همس" نیز برخوردار است. این لفظ در لغت به معنای مخفی بودن - صدای آهسته است (فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا

هَمْسًا) (طه/۱۰۸). همس در علم تجوید عبارتست از «بی‌بهره بودن حرف از صوت مجهوره در اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی». (موسوی‌بلده، ۱۳۸۹: ۸۰).

بسامد این حرف خود پیوند معنایی با مضمون خطبه دارد. کاربرد این واژگان و تکرار حرف حاء توسط امام بدین معناست که آنان می‌دانستند و بر این امر مهم واقف بودند که خلافت با توجه به شایستگی امام علی (ع) حق اوست، ولی آنها نمی‌خواستند که به گوش همه این مطلب مهم را برسانند و گویا که این مسئله همانند شیء در گلولی آنها مانده است و بسامد این حرف بیانگر همین امر بوده است.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: عَلِمَ.

واژگان متقاربه المعنی: عَرَفَ، دَرَى، خَبَرَ

دلیل انتخاب واژه‌ی "عَلِمَ" در بافت جمله:

با توجه به تحلیل معنایی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی با واژه‌ی مورد نظر در این فراز از خطبه، می‌توان چنین گفت که واژه‌ی عَلِمَ، همان‌طور که توضیح داده شد به معنای "پی بردن به حقیقت شیء" می‌باشد. با توجه به مضمون خطبه، این امر مبرهن است که خلیفه اول می‌دانست و حقیقت امر هم این بود که حقانیت از آن علی (ع) است، و آگاهانه بر این شبهه دامن می‌زد؛ چرا که می‌دانست هدف حکومتی که علی (ع) می‌خواهد در دست بگیرد، نتیجه‌ی برپایی‌اش، برچیدن انحرافات بوده که توسط دیگران برای مسلمانان بوجود آمده است و این خطری بزرگی برای آنها محسوب می‌شد.

برای تأیید استعمال واژه‌ی "عَلِمَ" در بافت^۱ جمله، نیاز به تحلیل معنایی واژگان متقاربه المعنی این واژه، با در نظر گرفتن ساخت آوایی و معنایی فراز انتخاب شده وجود دارد. بدین وجه که، دلیل عدم تأیید واژه‌ی "عَرَفَ" این بود که واژه‌ی عرف هم از نظر آوایی و ایجاد موسیقی در بافت جمله نمی‌توانست به ایفای نقش بپردازد، و هم این که از نظر مشخصه معنایی، معنای "ادراک چیزی بواسطه تفکر و تدبیر" است. ولی امام علی (ع) می‌دانست که در این میان که میدان اثبات حقانیت آن بزرگوار است، تفکر و تدبیری در کار نبوده و نخواهد بود. در حقیقت، آنها هدفشان بر این مبنا نبوده است که با تدبیر در امور اسلام مسند خلافت را به اهل آن اعطا کنند.

عدم استعمال واژه‌ی درایه با توجه به قلمرو معنایی آن مد نظر امام علی (ع) نبوده، چه اینکه آن بزرگوار می‌دانست که خلیفه اول به مسأله‌ی صلاحیت و خلافت بر حق شناخت دارد، ولی کاری که انجام خواهد داد با تدبیر و اندیشه عقلانی نخواهد بود. در مورد واژه‌ی خَبَرَ می‌توان چنین استدلال معنایی نمود که هم از نظر آوایی- وجود حرف خاء، که نوعی خشونت در تداعی معنا را به همراه دارد-، تناسب سیمایی فقره را بر هم خواهد زد و هم از نظر معنایی، چه اینکه نظر به معنای قاموسی آن، که گفته شد خبری است که حکایت و نقل شده باشد، لذا به صراحت می‌توان گفت که حقانیت علی (ع) مسئله‌ای نبوده است که از راه حکایت و ... نقل شده باشد. بلکه هم از طرف خداوند و هم پیامبر (ص) مورد تأیید بود و استعمال این واژه بر شک و تردیدها نسبت به مسئله‌ی خلافت علی (ع) دامن می‌زد.

۳-۱-۳) يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ (خ/۳).

سیل از من علم سرازیر می‌شود و پرند به قلعه‌ی معارف من نمی‌رسد.

۱- هر کجا که سخن از بافت زبانی و موقعیتی می‌شود، این معنا را شامل می‌شود که منظور از بافت زبانی، یعنی نظم و چینش ظاهری کلمه و موقعیت آن در درون جمله. بافت، شامل واژگان و جمله‌های پس و پیش کلمه و متنی است که واژه، در آن جای دارد. منظور از بافت موقعیتی، شرایط و موقعیت‌های مربوط به مکان متکلم و مخاطب که در اثنای سخن گفتن، لفظ را دربرمی‌گیرد و به آن دلالت خاصی می‌دهند و به سمت مشخصی سوق می‌دهند. (ر.ک: الصالح، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۹).

واژه‌ی منتخب: **یَرْقَى**

واژگان متقاربه المعنی: **صَعَدَ، رَفَعَ.**

دلیل انتخاب واژه‌ی "**يُنْحَدِرُ**" در بافت جمله:

در باب شناسایی معانی واژگان مورد نظر، می‌توان گفت که واژه‌ی **حَطَّ** معنای فرود آمدن و پایین افتادن چیزی از بلندی است، و با توجه به مشخصه‌ی معنایی‌اش هر نوع فروافتادنی را در برمی‌گیرد و به عبارت دیگر یک معنای عام را به خود اختصاص داده است. هبط و مشتقات آن نیز معنایی را با قهر و اجبار به همراه داشته که در این فقره از کلام امام علی (ع) مدنظر نبوده است. واژه‌ی **نَزَلَ** و مشتقات آن هم در سیاق جمله‌ها و برای مؤلفه‌هایی کاربرد معنایی دارد، که دارای اهمیت بسیار بالایی باشند، این واژه نمی‌تواند جایگزین واژه‌ی **ينحدر** در بافت جمله شوند؛ چرا که با واژگان در محور همنشینی تناسب لفظی ندارد.

بنابراین می‌توان گفت در این فراز از خطبه، واژه‌ی "**ينحدر**" هم از نظر تناسب آوایی در جمله در جای مناسب خود به کار رفته است و هم از نظر تناسب سیمایی مطابق با واژگان موجود در محور همنشینی خود می‌باشد که با توجه به سیاق جمله در یک راستا قرار دارند و به عبارت دیگر ائتلاف یا هماهنگی لفظ با لفظ نیز بر این تناسب دامن می‌زند؛ زیرا واژه‌ای که از نظر معنایی با واژه‌ی سیل همخوانی داشته باشد، همین واژه‌ی "**ينحدر**" است؛ چراکه مشخصه‌ی معنایی‌اش این است که چیزی از بالا به پایین سرازیر شود و این مهم نیز در محدوده‌ی معنایی واژه‌ی سیل جای می‌گیرد و اینکه امام علی (ع) توانسته با انتخاب این واژه، رابطه‌ای را که واژگان در محور همنشینی با هم دارند، مستحکم کند و بتواند با استفاده از استعاره، به بیان مقصود خود بپردازد.

دلیل انتخاب واژه‌ی "**يَرْقَى**" در بافت جمله:

دلیل انتخاب واژه‌ی "**يَرْقَى**" و عدم به کار گیری دیگر واژگان را می‌توان این‌چنین بیان نمود که، واژه‌ی **صعد**، به معنای بالا رفتن است که بیشترین کاربرد معنایی را در موارد استعاری بر عهده دارد که نوعی سنگینی، در بیان معنا دارند و شاید بتوان گفت که این برداشت معنایی از آن به جهت، چینش حروف (صاد و عین) می‌باشد که در هنگام تلفظ، آوای حاصل از آن با سختی از مخرج حرف به بیرون ادا می‌شود و همین امر، آهنگ کلام را که ناشی از رعایت آرایه‌ی سجع می‌باشد، بر هم می‌زند و به نوعی ناهمواری آوایی ایجاد می‌کند. در حالی که در بافت آوایی این فراز از خطبه، کاربرد این واژه، سنگینی معنایی و آوایی را حاصل می‌شود و در ادای معنای مورد نظر ناتوان است. جنبه‌ی دیگر عدم تأیید این واژه در بافت زبانی فراز انتخاب شده، قلمرو معنایی آن است، چه اینکه معنای رفتن در سربالایی و رفتن در زمین هموار را دارد و بیشتر محدود به مکان و زمان است، و آنچه که امام علی (ع) قصد گفتن آن را دارد با کاربرد این واژه بیان نمی‌شود. از سوی دیگر، واژه‌ی **رفع** نیز، چه بالابردن ظاهری و چه معنوی را در مشخصه‌ی معنایی خود به ثبت رسانیده که در این فراز، قابلیت معنایی برای بیان مقصود ندارد؛ به نظر می‌رسد، در فراز انتخاب شده، دلیل استعمال واژه‌ی **يَرْقَى** به جای واژگان جانشین خود، هم به دلیل رعایت موسیقی کلام، -که حاصل از چینش حروف به کار گرفته شده در هر یک از واژگان است- که کاربرد واژگان (**صَعَدَ، رَفَعَ**) قادر بر اجرای این مؤلفه در بافت کلام نیستند و هم اینکه در ساختار جمله‌ی (**وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ**) واژه‌ی (**الطَّيْرِ**) خود تعیین‌کننده‌ی فعل متناسب خود خواهد بود. چه اینکه، این واژه، معمولاً برای پرواز پرنده از زمین به آسمان و اوج گرفتن است، توجه به بافت آوایی در هنگام تلفظ این واژه، این حالت را برای مخاطب تداعی می‌کند و این مهم، تناسب لفظ با لفظ در محور همنشینی این واژه‌ها مورد تأیید قرار می‌دهد، به بیانی دیگر، حرف **یاء** و کسره دلالت بر پایین آمدن در عین بالا رفتن دارد و حرف **یاء** در "**يَرْقَى**" بر بالا رفتن و اوج گرفتن دلالت دارد.

در این فراز، وجود موسیقی و آهنگی که از آرایه‌ی سجع در بافت کلام بوجود آمده، می‌تواند یکی از اسبابی باشد که واژگان با حساسیت بیشتری در این راستا انتخاب شوند و بتواند با رعایت تناسب معنایی و سیمایی -که تناسب آوایی است- با واژگان دیگر در محور همنشینی، مأموریت خود را که هماهنگی بین واژگان و معانی مورد نظر متکلم است، به نحو احسن انجام داده و

اینکه پیکره‌ی سخن، از تناسب لفظ با لفظ و معنا برخوردار شده و همین امر بر زیبایی آن افزوده و زمینه‌ی برجسته‌سازی آن را فراهم آورده است.

۳-۱-۴ (فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَبِّي، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا) (خ/۳). من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته، و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌بینم، که میراث من به غارت می‌رود.

واژه‌ی منتخب: نَهْبًا.

واژگان متقاربه‌ی المعنی: سَرَقَ، سَلَبَ.

دلیل انتخاب واژه‌ی "نَهْبًا" در بافت جمله:

نتیجه‌ای که از معناشناسی واژگان متقاربه‌ی المعنی در بافت کلام به دست آمد، این است که استعمال واژه‌ی (نَهْبًا) به جای هر کدام از واژگان (سَرَقَ، سَلَبَ) هم با توجه به بار معنایی هر کدام از آنها بوده و هم اینکه هر کدام از آنها قابلیت کاربرد در سطح کلام را با رعایت موسیقی موجود در متن که با استفاده از اسلوب سجع به کار رفته است، ندارند. بدین معنا که واژه‌ی (نَهْبًا) جدای از بار معنایش، از نظر رعایت موسیقی کلام بهتر می‌تواند به ایفای نقش بپردازد و با واژگان موجود در بافت زبانی این فراز از خطبه، یعنی (فِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا) تناسب سیمایی را به همراه می‌آورد.

واژه‌ی (سَرَقَ) با نظر به آنچه که لغت‌شناسان گفته‌اند، به معنای برداشتن چیزی به صورت مخفیانه بوده است، در حالی که غصب خلافت از امام علی (ع) در انتظار عمومی بوده است و نکته‌ای حائز اهمیت این مهم است که واژه‌ی سرق بیشترین کاربرد را در امور مادی دارد، به عبارت دیگر، خلافت مانند شی‌ای نبوده که بخواهند از امام علی (ع) به سرقت ببرند. می‌توان گفت که هم بر اساس، عدم توان برقراری تناسب آوایی صلاحیت جایگزینی ندارد و بر اساس همین مشخصه‌ی معنایی‌اش.

قابل ذکر است هر چند که واژگان بررسی شده از نظر معنایی دارای یک معنای مرکزی هستند و آن "گرفتن و دزدی کردن" است، اما، آنچه که در این میان سبب تمایز ظریف معنایی شده، کاربرد معنایی هر کدام از آنها متناسب با جمله است. بنا براین می‌توان گفت گرفتن ارث (خلافت) از امام علی (ع) با جبر و تهدید همراه بوده است، تهدیدی که اوضاع اسلام و مسلمانان را به خطر می‌اندازد، و تاریخ گواه بر این امر مهم دارد که آنها خلافت را با روز و تهدید گرفتند و در اینجا است که امام علی (ع) این دزدیدن خلافت را با واژه‌ی نهب تعبیر نموده است تا هم تناسب آوایی در فراز برقرار بماند و هم بیان کند، خلافت از دست رفته‌ی خاندان پیامبر (ص) در جلوی چشمان همگان با زور و تهدید صورت گرفته و علی (ع) کاری جز صبر و تحمل مشکلات ندارد.

۳-۱-۵ فراز انتخاب شده: (فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ، وَ شَقَّ عِطْفَايَ) (خ/۳).

ناگاه دیدم که انبوه مردم چون یال کفتار بر سرم ریختند و از هر سو به من روی آوردند. ازدحام مردم چنان بود که حسن و حسینم در فشار جمعیت کوبیده شدند و ردای من از دو طرف پاره شد.

نکات ادبی:

امام علی (ع) در این فراز از خطبه، از الفاظی استفاده نموده است که در بافت زبانی و موقعیتی، شدت جمعیت را به تصویر کشانده است. به بیانی دیگر، یکی از اهداف امام (ع)، به تصویر کشاندن ناراضیتی مردم از حکومت وقت بوده است. همان‌طور که در بخشی از این فراز آمده است که (يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ) مردم به جهت بیعت با امام علی (ع) به سمت ایشان می‌رفتند و آن فراز از کلام امام (ع) که می‌فرماید: (وَالنَّاسُ كَعْرِفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ) تأیید کننده‌ی این ادعا است. بهره‌گیری از آرایه‌ی تشبیه که انبوه جمعیت به یال‌های کفتار تشبیه شده به این معنای مذکور اشاره می‌کند.

نکته‌ای که در این فراز از خطبه، ذهن مخاطب را به خود مشغول داشته، کاربرد و بسامد حروف قاف و طاء می‌باشد. بدین

معنا که واژه‌ی وطی، به دلیل وجود حرف طاء نوعی شدت در معنا را می‌رساند، این در حالی است حرف قاف و طاء که در این فراز تکرار شده، در معنا نیز تأثیر دارد. با نظر به اینکه این دو حرف، در علم تجوید دارای صفت استعلاء هستند و در هنگام تلفظ نوعی بالا رفتن آهنگ کلام را برای مخاطب تداعی می‌کند و این مهم نیز در تداعی معنا بدون تأثیر نخواهد بود.

دلیل انتخاب واژه‌ی "وُطِيءَ" در بافت جمله:

با توجه به اینکه محتوای کلام امام علی (ع) در این فراز از خطبه، نشان از شدت جمعیت و هجوم آوردن مردمانی است که حتی بعد از روی آوردن به طرف امام (ع) برای بیعت، دوباره نقض پیمان کردند، و مهر تأیید بر حکومت بر حق امام علی (ع) توسط مردم به ثبت رسیده بود. لذا، با این تصویرسازی که امام (ع) با بهره‌گیری از آرایه‌های بلاغی انجام داده، این مطلب مهم را به گوش مخاطبان می‌رساند که این حالت پیش‌آمده اوج مقبولیت بر حکومت را تنها در مورد آن حضرت می‌توان دید و در حقیقت، بر هیچ کس در ابتدای حاکمیتش چنین اقبال عمومی صورت نگرفته بود. آنچه که مدنظر امام (ع) بوده است، نشان دادن شدت ناراضیتی مردم از اوضاع نابسامان آن خلفا بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به معانی که هر دو واژه‌ی (وطیء و سحق) در بردارند، هدف، علاوه بر معنا ظاهری که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد توجه بافت زبانی واژه و تداعی معنای حاصل از آن برای بیان مقصود خود بوده و با نوعی شدت در معنا و لفظ همراه بوده است.

۳-۱-۶ (فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ) (خ/ ۳).

پناه بر خدا از این شورا. در کدام زمان در برابر شخص اول در خلافت مورد تردید بودم، تا اینکه امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند و در صف آنها قرارم دهند؟

واژه‌ی منتخب: الرِّيبُ

واژه‌ی متقاربه‌ی المعنی: الشَّك.

الرِّيبُ: الرِّيبُ وَ الرِّيبَةُ: الشَّك. لَا رَيْبَ فِيهِ: لَا شَكَّ فِيهِ. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۲).

دلیل انتخاب واژه‌ی "الرِّيبُ" در بافت جمله: نکته‌ای که در این فراز از خطبه، برای تبیین مسأله، کمک شایانی می‌کند، نظر به وجهه‌ی تاریخی-سیاسی است. آنچه که از بافت زبانی این فراز منتخب برمی‌آید این است که امام (ع) از دورانی سخن به میان آورده است که به ناحق می‌خواستند، حقانیت علی (ع) را با اعمال و رفتارشان زیر سؤال ببرند. در این فراز، شکایت و عکس العمل امام علی (ع)، در مقابل تشکیل شورا برای انتخاب خلیفه را به تصویر می‌کشاند. آن بزرگوار در ابتدا با استمداد از اسلوب استغاثه شدت ناراحتی خود را از انجام این عمل نادرست، به ذهن مخاطبان القا می‌کند و به نظر می‌رسد، ناراحتی امام (ع) از این بابت است که چرا این افراد، وی را که در طول تاریخ فضایل و برتری‌هایش برای همه اثبات شده، با خودشان، هم‌سنگ دانسته و شخصیت خود را نزدیک به شخصیت علی (ع) دانسته‌اند. در ادامه سخن از واژه‌ی الریب برای بیان مقصود خود بهره‌مند گشته است، واژه‌ی الریب معمولاً زمانی در بافت جمله، کاربرد معنایی پیدا می‌کند که نوعی دودل بودن و بدگمانی و عدم اطمینان را می‌رساند.

۳-۱-۷ (أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ) (خ/ ۳).

نکات ادبی: بهره‌گیری از اسلوب قسم در گفتار، از ادواتی است که گفتار را مهم جلوه می‌دهد و بر اهمیت موضوع می‌افزاید. از نکاتی که در این فراز از خطبه می‌توان به آن اشاره داشت، این مهم است که در ابتدای فراز نسبت فعل به سبب، به صورت مستقیم بوده است، بدین معنا که گرچه عامل مباشر شکافته شدن حبّه و دانه در زیر زمین، آب و خاک و خورشید و نیروهایی است که از این‌ها به دانه می‌رسد، ولی "سبب اصلی" در شکافته شدن دانه خداوند متعال است. امام علی (ع) هنگام قسم خوردن به خداوند از این صفت استفاده نموده و در حقیقت، به فعل خداوند متعال قسم یاد کرده است. این فراز از وجود آرایه‌ی سجع بهره‌مند گشته که خود عاملی مهم در توازن آوایی و گزینش واژگان به شمار می‌رود.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: فَلَقَ / الْحَبَّةَ / بَرَأَ.

واژگان متقاربه المعنی: شَقَّ، فَجَّرَ، فَطَرَ / النَّبَاتُ / خَلَقَ، بَدَعَ.

دلیل انتخاب واژه‌ی " فَلَقَ " در بافت جمله: به نظر می‌رسد انتخاب واژه‌ی فلق هم به دلیل تناسب معنایی با واژگان همنشین بوده و هم، تناسب سیمایی با توجه به مخارج حروفی به کار گرفته شده است. به بیانی دیگر، بهره‌گیری از دیگر واژگان در بافت جمله، ناهموازی آوایی را به همراه دارد؛ چه اینکه واژگان متقاربه المعنی دارای حروفی از جمله "شین، طاء، جیم" است که در هنگام ادای آن، صدای خشونت و تندی را تداعی می‌کند، این در حالی است که این فراز از خطبه، نوعی نرمش در معنا را به همراه دارد؛ چرا که به زیباترین و دقیق‌ترین و قابل تأمل‌ترین کار خداوند اشاره دارد و به صراحت می‌توان گفت این واژگان (فَلَقَ ؛ الْحَبَّةَ) توانسته‌اند به بیان مقصود بپردازند؛ از سوی دیگر، قلمرو معنایی این واژگان، خود بر کاربرد و عدم تأیید آن و بهره‌مندی از معانی آنها در بافت فراز انتخاب شده بی‌تأثیر نبوده است. بدین وجه که، واژه‌ی فلق به معنای شکافتن و شکفته‌شدن است که بیشترین کاربرد معنایی را در مورد "دانه و هسته" در برمی‌گیرد، و آیات قرآنی مذکور نیز، تأییدکننده‌ی این وجه معنایی بوده و همان‌طور که درباره‌ی مشخصه‌ی معنایی این واژه نیز گفته شده، این واژه، به معنای "شکافتن امر مهم" است و از روی همین اصل، خداوند متعال را "فالق الإصباح" یعنی شکافنده‌ی صبحدم گفته‌اند و نیز می‌گویند: فَلَقَ الْحَبَّةَ عَنِ السَّنْبِلَةِ؛ یعنی دانه از خوشه درآمد و شکافت؛ چرا که این کار از مهم‌ترین کارهایی است که به ظرافت افعال خداوند در آفرینش دلالت دارد و استعمال این واژه توسط امام علی (ع) برای بیان مقصود، بر اهمیت موضوع تأکید دارد که دیگر واژگان دارای چنین بارمعنایی نیستند، تا بتوانند به ایفای نقش بپردازند. درباره‌ی دیگر واژگان (فَطَرَ، فَجَّرَ، شَقَّ)، به نظر می‌رسد زیرمجموعه‌ی معنایی واژه‌ی فلق به شمار می‌روند، و می‌توان گفت هسته‌ی اصلی معنایی آنها یکی است که استعمال هر یک از آنها، معنای شکافته شدن را دارد، و آنچه که زمینه‌ی تمایز معنایی‌شان را فراهم می‌آورد، کاربرد آنها در جمله‌ها، با توجه به بافت زبانی و موقعیتی آنها است.

تحلیل معنایی واژه‌ی " بَرَأَ " و دلیل انتخاب آن؛ بَرَأَ: اصل این واژه البرء و البراء می‌باشد و به معنای دوری جستن از چیزی است که از مجاورت با آن کراهت دارد. بَرِئْتُ مِنَ الْمَرَضِ وَ بَرِئْتُ مِنْ فُلَانٍ. یا سخن خداوند متعال: (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (التوبة/۳). این واژه به معنای خلاص شدن، و آفریدن است. این کلمه اگر از باب عَلِمَ، يَعْلَمُ باشد، معنای خلاص شدن و کنار شدن و اگر از باب قَطَعَ، يَقْطَعُ باشد، به معنای آفریدن است. خلق را از آن جهت بریة گفته‌اند که از ماده کنار شده و به صورت انسان درآمده است. خداوند را از آن جهت الباری گفته‌اند که به واسطه‌ی ایجاد، اشیاء را از عدم و نبودن کنار و به طرف بود می‌کشانند. (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۷۳)

دلیل انتخاب واژه‌ی " بَرَأَ ": واژگان متقاربه المعنی این واژه بدع و خلق و ذرأ هستند درباره‌ی انتخاب این واژه با توجه به بار معنایی‌اش، به نظر می‌رسد واژه‌ی برأ به معنای از عدم بیرون آمدن و به هستی رسیدن که گنه آفرینش است، بیشتر می‌تواند با توجه به مضمون خطبه، پیوند معنایی برقرار کند، در حقیقت، این واژه با یک کلیت معنایی همراه بوده که این آفرینش هم شامل جمادات و نباتات و ... می‌شود و دیگر واژگان با توجه به قلمروی معنایی‌شان نمی‌توانند به ایفای نقش بپردازند.

۳-۱-۸ فراز انتخاب شده: (وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَ الْأَعْتَذَارُ مِنْهَا) (خ/۳).

او بسیار اشتباه می‌کرد و معذرت می‌خواست.

بسامد حروف در فراز منتخب: در این فراز از خطبه می‌توان از بسامد برخی از حروف چنین برداشت نمود که حرف (راء) دارای بار معنایی است که معمولاً بر تکرار دلالت دارد. به نظر می‌رسد، امام علی (ع) نیز بر این امر تأکید دارد که عمر از جمله افرادی بوده است که خطا و اشتباهاتش پشت سر هم تکرار می‌شده است و امام علی (ع) با این الفاظ ذهن مخاطب را درگیر معنای مورد نظر می‌کند.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: العِثَارُ.

واژه‌ی متقاربه المعنی: الزلّ.

دلیل انتخاب واژه‌ی "العِثَارُ" در بافت جمله: با توجه به معنای هر کدام از واژگان و کاربرد آنها در بافت جمله‌ها، می‌توان چنین ابراز داشت که واژه‌ی «عِثَار» لغزش در امور مادی و معنوی را در بر می‌گیرد و در حقیقت، گستره‌ی معنایی بیشتری را نسبت به واژه‌ی «الزلّ» دارد، در حالی که واژه‌ی «الزلّ» نیز از چنین بار معنایی برخوردار است. ولی با توجه به ساخت واژگان، واژه‌ی متناسب با بافت جمله و همنشینی با کلمات دیگر از نظر برقراری تناسب آوایی واژه‌ی «عِثَار» است؛ چرا که وجود حرف راء و هم‌خوانی با دیگر مخارج حرف راء در بافت زبانی فراز انتخاب شده، با آنچه که امام علی (ع) قصد بیان آن را دارد، متناسب است. واژه‌گزینی که توسط امام علی (ع) صورت می‌گیرد، علاوه بر اینکه با ساختار معنایی و سیمایی همخوانی دارد، یک زیبایی معنوی را نیز به کلام می‌دهد که خواننده در هنگام خواندن یا شنیدن آن، هیچ‌گاه احساس ناهموازی معنایی و سیمایی نمی‌کند. البته ناگفته نماند که تکرار حرف راء و استعمال افعال به صیغه‌ی فعل مضارع به نوعی نشان از تکرار و استمرار این عمل توسط خلیفه، را به تصویر می‌کشد؛ می‌توان گفت که یک نوع ائتلاف لفظ با لفظ و معنا با معنا، نیز بر این فراز از خطبه حاکم است و آن این است که به طور معمول، کسی که دچار خطا و اشتباهی می‌شود، برای اینکه مصالح و منافعش به خطر نیفتد و بتواند نظر مخاطبان را به خود جلب کند، بعد از هر اشتباه، به عذرخواهی روی می‌آورد و این کار از جمله رفتارهایی بوده است که از خلیفه برای جلب نظر مردم سر می‌زد و این تصویرسازی امام علی (ع) از جمله شگردهای هنری اوست که برای بیان مقصود از آن بهره‌مند می‌گردد.

۳-۱-۹ فراز انتخاب شده: (حَتَّى إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَىٰ!) (خ/ ۳).

تا آنکه روزگار عُمر هم سپری شد. پس او، خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من هم‌سنگ آنها می‌باشم.

معناشناسی واژگان متقاربه المعنی در محور جانشینی:

واژه‌ی منتخب: زَعَمَ

واژگان متقاربه المعنی: ظَنَّنَّ، حَسِبَ.

دلیل انتخاب واژه‌ی "زَعَمَ" در بافت جمله: با توجه به آنچه که امام علی (ع) در این فراز از خطبه مدنظر قرار داده می‌توان به صراحت گفت: واژه‌گزینی و شناسایی واژگانی که متناسب با بافت معنایی و ساختاری کلام باشد توسط امام علی (ع) به نحو احسن انجام گرفته است. و این چیزی نیست جز ظرافت ادبی کار امام علی (ع) در انتخاب واژگان، واژگانی که جمله‌ها را پیوند معنایی می‌دهد تا بتوانند با همنشینی در کنار هم و در ساختار نحوی و بافت معنایی به ایفای نقش بپردازند، که همان رساندن معنا به مخاطب است؛ به نظر می‌رسد دلیل بهره‌مندی معنایی امام (ع) از واژه‌ی زَعَمَ این بوده که، با توجه به بارمعنایی که زَعَم دارد، استعمال و کاربرد آن در کلام باطل است و این همان مؤلفه‌ی معنایی که در نظر امام (ع) بوده است، با این توضیح که همسنگ قراردادن شخصیت آن بزرگوار با خودشان کاری است که از ریشه باطل است و این گمان و پنداری است که فاقد پشتوانه‌ی عقلی می‌باشد. واژه‌ی حَسِبَ نیز بدان معناست که یک گمان سطحی است که از افکار آنها سرچشمه می‌گیرد و استعمال این واژه کم‌توجهی را به نسبت به مسأله همراه دارد، و بافت معنایی جمله، این معنا را رد می‌کند. واژه‌ی ظَنَّنَّ هم برای مواردی کاربرد دارد که هم احتمال شک و تردید در آن وجود داشت و هم برتری و رجحان بین دو طرف مسأله، و مسأله‌ای که امام (ع) بر زبان جاری نمود- همسنگ قرار دادن - اصلاً شک و تردیدی در آن وجود نداشت و امام (ع) قصد برتری و رجحان را در فکر خود نیپورورانده است.

۴. بررسی نظریه‌ی زبانی، مورس گرامون مبنی بر القاگری آواها، برای تأیید مؤلفه‌ی ائتلاف لفظ با معنا، در خطبه‌ی شقشقیه:

۴-۱ کارکرد واکه‌های القاگر در خطبه‌ی شقشقیه: همان‌طور که در مبنای نظری نظریه‌ی مورس گرامون نیز توضیح داده شد، وجود واکه‌ی (i) در متن - چه شعر و چه نثر- بیانگر تیزی و حدّت است و در حقیقت، بسامد این واکه خود حکایت از احساسی است که فریادی از نهاد برمی‌آورد. فریاد شور و هیجان و تحسین و ستایش و نیز فریاد یأس و ناامیدی. با امعان نظر در خطبه‌ی شقشقیه می‌توان دریافت که به ندرت در این خطبه به فریادهای ناشی از شور و نشاط برمی‌خوریم؛ چرا که همان‌طور که از مضمون خطبه برمی‌آید، حاکی از گلایه و شکایت امام علی (ع) از اوضاع نابسامان و رفتار خلفای آن زمان بر سر مسئله‌ی خلافت بوده است.

۴-۱-۱ کارکرد واکه‌ی القاگر (i) در فرازی از خطبه‌ی شقشقیه:

نمونه در خطبه:

(الف): (إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ)

(ب): (فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لآخرَ بَعْدَ وَقَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا)

(ج): (مُنَى النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطِ وَشِمَاسٍ، وَ تَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ)

برای توضیح این مطلب و پیوند با نظریه‌ی گرامون، می‌توان چنین گفت که امام علی (ع) در اثبات حقانیت خود با قاطعیت زبان به سخن گشوده و با تأکیدات فراوان اعتقاد خود را بیان داشته است، اما این در حالی است که همراه با کلام امام علی (ع) ناله و شکایتی نهفته است که از نهاد و درون او جلوه‌گر می‌شود. ناله و گلایه‌ی او بدین دلیل است که در آن زمان علی (ع) را درک نکردند و به عظمت وجودی او پی نبردند. با امعان نظر در این جمله می‌توان به این مهم دست یافت که واکه‌ی i بسیار تکرار شده و نه تنها این تکرار ملال‌آور نبوده، بلکه با پیامی همراه بوده که به ذهن مخاطب القا می‌کند، که فریادی که از درون و اعماق وجود امام علی (ع) برخاسته بسیار بجا بوده است و این ناله‌ی امام با این تکرار واکه پررنگ‌تر می‌شود.

۴-۱-۲ واکه‌های روشن ای i و e:

همان‌طور که قبلاً به طور مختصر نیز اشاره شد، این واکه، برای تداعی صداهاى نازک و نجواهاى آهسته کاربرد دارد و همچنین برای بیان اندیشه‌های نشاط‌انگیز، دلکش متناسب است.

نمونه در خطبه:

(الف): (فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الْمَحَنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ)

پیوند معنایی این فراز از خطبه را با نظریه‌ی گرامون می‌توان این‌گونه توجیه نمود که وجود و بسامد واکه‌ی i و e نشانگر آن است که امام علی (ع) با صبر و تحمل کردن بر این اوضاع نابسامان - که هم منافع مسلمانان در خطر است و هم مصالح اسلام- به نوعی روح خود را آرامش و تسلی می‌بخشد، و با صبر است که آرامش درونی‌اش فراهم می‌شود. به کار بردن حروفی که دارای رخوت هستند در تداعی این احساس آرامش نیز بدون تأثیر نبوده است. به بیان دیگر هم لحن نرمی که در هنگام ادای کلمات با مشخصه‌ی واکه‌ی ای در این فراز نیز تأثیر بسیار مثبتی را در حس آرامش درونی امام علی (ع) داشته است. امام علی (ع) به بیانی دیگر می‌خواهد این‌گونه به ذهن مخاطب برساند که من در طول این مدت در مصائب و مشکلات زمان بودم و این مشکلات همیشه همراه من بوده است، ولی این صبر بود که به من روحیه‌ی مقاومت می‌داد، بنابراین به نظر می‌رسد که بسامد این واکه اینچنین معنایی را به ذهن مخاطب القا می‌کند.

۴-۱-۳ واکه‌های درخشان: أ ؛ آ ؛ ا :

از مشخصه‌های واکه‌هایی که گرامون آنها را به عنوان واکه‌های درخشان یاد می‌کند، برای بیان صداهاى بلند و هیاهو و

همه به کار گرفته می‌شود و با توصیف اندیشه و احساساتی در تناسباند که در زمان تجلی آنها صدا اوج می‌گیرد. در این خطبه، می‌توان به نمونه‌هایی از القاگری این واژه دست یافت.

نمونه در خطبه:

الف: (أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا)

به نظر می‌رسد، خشم و عصبانیت و اوج‌گیری صدای امام علی (ع) در مقابل این بی‌عدالتی که هم در حق اسلام بوده و هم مسلمانان، در برابر چشمان آن بزرگوار، نه تنها از خلال مفهوم و دقیق کلمات به کار رفته در خطبه برمی‌آید، بلکه از طریق تکرار واژه‌های درخشان در بافت و ساختار خطبه متجلی است و حروفی که در این فراز از خطبه به ایفای نقش می‌پردازند، در تداعی معنای به کمک این واژه‌ها آمده و به بیان مقصود پرداخته‌اند.

ب: (فَيَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لآخرَ بَعْدَ وَقَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَ ضَرْعِيهَا)

ج: (لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَكَسَفَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أُولِهَا)

د: (طَفِيفْتُ أُرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ)

۴-۱-۴ واژه‌های تیره — o ؛ أو u.

این واژه‌ها در القای صداهای مبهم و نارسا به کار می‌روند و معمولاً حزن‌انگیز نیز هستند. از نظر گرامون این واژه‌ها علاوه بر موارد فوق، از همین واژه‌ها برای توصیف اجسام، عناصر یا پدیده‌هایی استفاده می‌کند که از نظر مادی و معنوی، اخلاقی یا جسمانی زشت و عبوس و یا ظلمانی‌اند.

نمونه در خطبه:

الف: (فَصِيرَهَا فِي حَوْزَةِ خَسَنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَيَخْشَنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتَذَارُ مِنْهَا)

در این فراز از خطبه می‌توان بر اساس آنچه که از محتوای خطبه برمی‌آید، چنین گفت که عمر خلافت را در مسیر اشتباهی قرار داد که اشتباهش دامن‌گیر او شده بود. به بیانی دیگر، مردم برای عمل کردن به دستورهای اسلام دچار گرفتاری و مشکلات زیادی شدند. علی (ع) از این اوضاع که برای مسلمانان پیش آمده بود، بسیار ناراحت بود و در فکر چاره‌ای برای مساعد شدن شرایط موجود بود. وجود واژه‌های تیره در این فراز از خطبه مورد تأیید می‌باشد و این مهم را شرایط حاکم بر جو خطبه بر این امر دامن می‌زند. ناگفته نماند که تکرار حروف خاء و شین همان‌طور که از بسامد آنها بر می‌آید، یک نوع آشفتگی را بوجود آورده است.

ب: (النَّاسُ كَعُفْرِ الضَّبْعِ إِلَى، يَنْتَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ، وَشَقَّ عِطْفَايَ)

وجود این واژه (o) — در این فراز از خطبه تشویش و آشفتگی حاصل از شرایط پیش آمده برای مردم را به ذهن مخاطب القا می‌کند. در حقیقت با رو کردن و یا به نوعی پناه بردن به امام علی (ع) نارضایتی خود را از خلفای آن زمان به گوش آنها رسانده بود.

۴-۲ کارکرد همخوان‌های القاگر در خطبه‌ی شقشقیه:

همخوان‌های انسدادی: این همخوان‌ها اعم از بی‌آواها k, t, p و آوایی‌ها q, g, d, b به هنگام تلفظ مستلزم خروج ناگهانی هوا با فشار به خارج‌اند. وجود پیاپی این همخوان‌ها سبک را منقطع جلوه می‌دهد. با توجه به آنچه قویمی در کتاب "آوا و القا" بیان نموده است، با این همخوان‌ها صدایی تولید می‌شود که بریده بریده می‌شود و در عین حال پیاپی ادا می‌شود. (ر.ک: قویمی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۷)؛ از جمله کارکردهای همخوان‌های انسدادی در خطبه‌ی شقشقیه می‌توان به خشم امام علی (ع) در برابر افراد منافق و دو رو و همچنین تردید و آشفتگی ذهنی و درونی اشاره نمود. می‌توان چنین گفت که آشفتگی که در بافت کلام توسط

مخاطب دریافت می‌شود، با تکرار این همخوان‌ها به اوج می‌رسد.

۴-۲-۱ نمونه در خطبه:

(فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَنْتُ طَائِفَةً، وَ مَرَقْتُ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ: كَانَتْهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) ۲ بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا) (خ/۳).

امام علی (ع) در این فراز از خطبه با ناله‌ای که در ورای متن خطبه نهفته است، با آشفته‌گی که در جامعه توسط این افراد بوجود آمده است، چنین بر زبان جاری می‌کند، که من زمانی که برای امر خلافت به پا خاستم، افرادی که بیعت خود را با من به طور رسمی اعلان کرده بودند، بر پیمان و عهد خود پشت پا زدند و با این کار آنها، تدابیری را که امام علی (ع) برای اصلاح امور اسلام و مسلمین اندیشیده بود، بر هم زدند.

نکته‌ای که در این باب باید مورد توجه قرار گیرد، این مهم است که وجود حروفی که دارای صفاتی چون " استعلا و جهر " هستند بدین معنا که صدا با وجود این مؤلفه در کلام بالا می‌رود و متکلم صدای حاصل از تارهای صوتی‌اش را آشکارا تلفظ می‌کند بدون تأثیر در ادای معانی توسط امام علی (ع) نخواهند بود. یعنی همان‌طور که در زبان عرف نیز وجود دارد، زمانی که کسی عصبانی و خشمگین شود، معمولاً تن صدای او همزمان با صحبتش بالا می‌رود و این مهم در ادای مقصود او تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین شاید گزافه نباشد که وجود این همخوان‌ها در خطبه با کمک صفات حروف برای بیان آنچه که مدنظر امام (ع) بوده، بی‌تأثیر نخواهد بود.

نکته‌ی دیگری که در این فراز، به چشم می‌خورد بر اساس آنچه که گرامون درباره‌ی همخوان‌های انسدادی گفته است، صدایی که از تکرار این همخوان‌ها در خطبه تولید شده، بریده بریده و در عین حال، پیوند معنایی میان آنها برقرار است. / فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ / نَكَنْتُ طَائِفَةً / مَرَقْتُ أُخْرَى / قَسَطَ آخَرُونَ /.

همخوان‌های خیشومی: این همخوان‌ها یعنی م (m) و ن (n) در زبان فارسی، اصواتی هستند که به هنگام تلفظ آنها، هوا از راه بینی خارج می‌شود. بنابراین این واج‌ها غالباً صدایی شبیه نق‌نق آهسته دارند، یعنی در واقع اصواتی ناشی از ناخشنودی و عدم رضایت را تداعی می‌کند. (قویمی، ۱۳۸۹: ۴۹).

۴-۲-۲ نمونه در خطبه:

الف: (أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ)
ب: (فَمَنِّي النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطٍ وَ شِمَاسٍ، وَ تَلَوْنِ وَ اعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الْمَحَنَةِ)
ج: (اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفَوَا، وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِبُغْيِهِ، وَ مَالَ الْآخَرُ لِبُصْهِرِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ)

با امعان نظر در فرازهای انتخاب شده از خطبه می‌توان چنین گفت که تکرار همخوان‌های خیشومی در هر کدام از این فرازها، با توجه و اهتمام به مضمون خطبه که ناله و گلایه و شکایت امام علی (ع) را از اوضاع نابسامان خلفای وقت و عملکرد آنها به گوش می‌رساند، بیانگر نارضایتی امام علی (ع) به جهت عملکرد نامناسب خلفا برای اداره‌ی حکومت است، که خطری برای اسلام و مسلمین به شمار می‌رود، و شاید بتوان گفت که تکرار این همخوان‌ها با توجه به بار معنایشان چنین معنایی را برای مخاطب تداعی می‌کند.

۲-قصص/۸۳.

۳- همان‌طور که در تحلیل برخی از فرازهایی که از همین خطبه نیز توضیح داده شد، صفت حروفی که دارای جهر هستند، در علم تجوید، به معنای وجود صوت حاصل از ارتعاش تارهای صوتی در خلال تلفظ حرف است. استعلا هم همان‌طور که از ظاهر کلمه برمی‌آید، اوج گرفتن صدا را در هنگام ادای کلمات به همراه دارد.

همخوان‌های روان: گفته شده که لام (l) یک همخوان روان است و همچنین راه (r) را که همخوانی تکراری است، در گروه همخوان‌های روان قرار می‌دهند. این همخوان‌ها، اصواتی هستند روان، سیال. این همخوان‌ها، معانی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند که یک نوع تکرار و معانی که نرمی و ملایمت در آن باشد، را دربر دارد. (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۳)

۴-۲-۳ نمونه در خطبه:

الف: (و طَفِقْتُ أُرْتَنِّي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدٍ جَذَاءً، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةٍ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ)

ب: (و يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتَذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَكَبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ)

ج: (و لَكِنَّهُمْ حَلَيْتَ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَأَقَهُمْ زُبْرُجُهَا! أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا)

همخوان‌های سایشی: وجه اشتراک شان این است که هنگام تلفظ آنها گذرگاه هوا بسیار تنگ می‌شود، تا آنجا که در موقع عبور هوا از این معبر، صدای سایشی و صغیری به گوش می‌رسد. (قویمی، ۱۳۸۹: ۵۴) همخوان‌های سایشی شامل همخوان‌های سایشی لب و دندانی، لثوی و سایش‌های تفسی می‌باشد، و تنها همخوان‌های سایشی لب و دندانی و تفسی در خطبه کارکرد داشته است.

همخوان‌های سایشی لب و دندانی: این واج‌ها یعنی فاء (f) و واو (v) در زبان فارسی، دَمشی نرم، بی‌رمق و کم‌صدا را تداعی می‌کند. مشخصه‌ی معنایی این واج‌ها این است که، واج‌های لب و دندانی، مثل f, v به دلیل اینکه در هنگام تلفظ مستلزم افزایش لبها هستند و به همین سبب بیانگر تحقیر و تنفرند. (ر.ک: قویمی، ۱۳۸۹: ۶۵-۵۵) بسامد این همخوان در کل خطبه: ۵۳ می‌باشد.

همخوان‌های سایشی تفسی: این همخوان‌ها یعنی ژ، ش، چ، ج در زبان فارسی بیانگر، حرکتی سریع و غالباً بی‌صدا هستند. از سوی دیگر، این همخوان‌ها در بیان شکوه و شکایت به کار می‌روند.

۴-۲-۴ نمونه در خطبه:

(شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لآخرَ بَعْدَ وَقَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا! - فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَيَخْشَنُ مَسْهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتَذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَكَبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ)

در این نمونه از خطبه، حرف شین در کل خطبه ۲۸ بار بوده است و تکرار آن، از ارزش القایی برخوردار است، بر این مینا که خود خطبه نیز تکرار حرف شین را دارا می‌باشد. (شششقیه).

واجگاه آواها:

در مورد این مؤلفه، قویمی بر اساس آنچه که گرامون درباره‌ی القاگری آواها رویکردی در پیش گرفته است، فقط به یک مورد اشاره کرده است و نگارنده نیز بسامد آن را در خطبه نمایان کرده است. وی چنین می‌گوید که واج‌های دولبی مثل p, b, m و لب و دندانی مثل v, f به دلیل اینکه در هنگام تلفظ مستلزم افزایش لبها هستند و به همین سبب بیانگر تحقیر و تنفرند. از سوی دیگر همینواج‌ها، در تداعی درد و غم، ناله و شکایت نیز به کار می‌روند. (قویمی، ۱۳۸۹: ۶۴).

بسامد واج‌های دولبی: ۸۲ (b)، ۱۲۷ (m).

بسامد واج‌های لب و دندانی: ۶۶ (f)، ۱۰۶ (v).

۵. نتایج توصیفی مقاله

ائتلاف لفظ با معنا در هر یک از فرازهای منتخب، از یک سو از فصاحت و ازگانی برخوردار است و از سوی دیگر باتوجه به بار معنایی و ساختار آوایی واژگان نقش تعیین‌کننده‌ای در تداعی معانی و ادای مقصود دارند؛ توازن و هماهنگی آوایی که سهم عمده‌ای در فضاسازی متناسب با مفاهیم و انتقال معانی به مخاطب دارد، به صورت زیبایی انجام پذیرفته است، به نحوی که در هیچ کدام از فرازهای خطبه، ناهموازی آوایی یا معنایی مشاهده نمی‌شود. این توازن – با توجه به نظریه‌ی گرامون – بر اثر تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در متن خطبه بوده است. واژگانی که در محور جانشینی از نگاه علم معناشناسی، در این پژوهش مورد ارزیابی لغوی و معنایی قرار گرفت، صحت این مهم را مورد تأیید قرار می‌دهد که امام علی (ع)، به رعایت سه مؤلفه‌ی تناسب ساختاری، معنایی و آوایی دقت داشته است.

شکل و بافت زبان امام علی (ع) و چگونگی همنشینی واژه و به کارگیری الفاظ و هماهنگی بین صامت‌ها و مصوت‌ها ترنمی پنهان و لطیف را در کالبد و پیکره‌ی سخن دمیده است، که بدون شک، بر ذهن مخاطب و تداعی معانی توسط وی، بی‌تأثیر نخواهد بود. بر اساس نظریه‌ی موريس گرامون، کارکرد واکه‌های القاگر متناسب با مضمون خطبه بوده است. واکه‌ی i که از نظر گرامون، بیانگر تیزی و حدّت و فریاد از نهاد برآوردن است، بسامد آن در خطبه با توجه به مضمون خطبه و ذکر نمونه‌هایی در خطبه با بسامد این واکه، مورد تأیید است. واکه‌های روشن و واکه‌های تیره، در این خطبه با شناسایی این واکه‌ها بر معنای مورد نظر دلالت داشته است. واکه‌های درخشان، نیز با بار معنایی مخصوص به خود، با کاربرد در خطبه، به ایفای نقش پرداخته‌اند و می‌توان گفت که واکه‌های درخشان، در خطبه‌ی شششقیه از بیشترین بسامد برخوردار بوده‌اند. متن خطبه‌ی شششقیه در حقیقت، ناله، گلایه و شکایت امام علی (ع) از اوضاع نابسامان خلفای آن زمان بر سر مسأله‌ی خلافت بوده است. می‌توان گفت تداعی این معانی در خطبه، هم توسط واژگان منتخب با بار معنایشان توسط امام علی (ع) تداعی می‌شود و هم اینکه تکرار واکه‌ها و همخوان‌ها در خطبه نیز این تناسب و ائتلاف لفظ با معنا را مورد تأیید قرار می‌دهد.



۶. منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] نهج البلاغه.
- [۳] ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- [۴] الرازی، ابو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا (۱۳۸۷). *ترتیب مقایس اللغة*، قم: دراسات الحوزة و الجامع.
- [۵] _____ (۱۴۲۰ ق). *معجم مقایس اللغة*، بیروت: دار الکتب العلمیة
- [۶] راستگو، محمد (۱۳۸۲). *هنر سخن آرایي (فن بدیع)*، تهران: سمت.
- [۷] الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۹). *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- [۸] عرار، مهدی (۲۰۰۲). *جدال اللفظ والمعنی دراسة فی دلالة الكلمة العربیة*. عمان: دار وائل.
- [۹] الفراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۲۰ ق). *العين*، ج ۶، قم: هجرت.
- [۱۰] قرشی، علیاکبر (۱۳۵۲). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- [۱۱] قویمی، مهوش (۱۳۸۳). *آوا و القا*، تهران: هرمس .
- [۱۲] مختاری، قاسم؛ یادگاری، مریم (۱۳۹۵). «*القائری آواها در خطبة جهاد براساس نظریه موريس گرامون*». پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۱۰.
- [۱۳] مدرسی، فاطمه و امید یاسینی (۱۳۸۷). «*قائده افزایی در غزلیات شمس*»، تاریخ ادبیات، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۳.
- [۱۴] المصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: نشر.
- [۱۵] موسوی بلده، محسن (۱۳۸۹). *تجوید و آواشناسی*. ناشر: دانشگاه قرآن و حدیث.
- [۱۶] نورالدین پروین، جواد معین؛ سید مجتبی میردامادی (۱۴۰۲). «*تحلیل شناختی القائری آواها در آیات حج (بر اساس دیدگاه موريس گرامون)*». مطالعات سبک شناسی قرآن کریم، س ۱۲، ش ۱.
- [۱۷] وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۸). *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، تهران: سمت.

[18] rice ,Gerammont –Maurice, (1960): *Traite de phonetique*, paris: lib Ddelagrave